

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث استصحاب زمانیات

در بحث استصحاب زمان و زمانیات عرض کردیم که زمانیات دو جور هستند، یک قسم از قبیل خود زمان هستند که متقوم به تصرّم و انقضاء هستند، مثل حرکت، مثل تکلم.

ما بیان کردیم اینها هم از نظر جریان استصحاب همان حکمی را دارند که در استصحاب زمان بیان شد و همان اشکالی که در استصحاب زمان است در اینها هم جریان پیدا می‌کند و جواب هم همان جواب است، اما قسم دوم افعالی هستند که فی نفسه در آن ثبات وجود دارد انقضا و تصرّم در ذاتشان نیست اما مولا مقید کرده به وقوع این فعل در یک زمانی، مثل امساک یا جلوس، اگر مولا امر کرد به وجوب جلوس الی الزوال. امر کرد به امساک الی اللیل، در این گونه موارد در این زمانیات این چنینی ببینیم آیا استصحاب جریان دارد یا خیر؟

اقسام شبهات متصوره در قسم دوم زمانیات

در این گونه موارد شبهه یا شبهه‌ی موضوعیه است یا شبهه‌ی حکمیه است، شبهه‌ی موضوعیه خودش باز دو نوع می‌شود یا عنوان عدمی دارد یا عنوان وجودی دارد. عنوان عدمی مثلاً اگر گفتیم امساک مقید است به عدم الغروب، عدم غروب شرعی، یا جواز اکل و شرب مقید است به عدم طلوع فجر، الآن عصر است و ما شک می‌کنیم غروب شده یا نشده؟ استصحاب می‌کنیم عدم الغروب را، صبح هست شک می‌کنیم فجر شده یا نه؟ استصحاب می‌کنیم عدم طلوع فجر را.

این در صورتی که در لسان دلیل مقید به یک عنوان عدمی شده باشد اما گاهی اوقات مقید به عنوان وجودی است، مقید به لیل است یا مقید به نهار است. اینجا از نظر قید همان بحثی که در استصحاب زمان داشتیم مطرح می‌شود از نظر اینکه آیا در خود این نهار و لیل می‌توانیم استصحاب جاری کنیم یا نه؟ که بحثش گذشت، این از نظر شبهه‌ی موضوعیه.

گاهی اوقات این قید و زمان عنوان شبهه‌ی حکمیه را پیدا می‌کند، شارع فرموده است که امساک کنید تا لیل، ما نمی‌دانیم این لیل اینجا آیا مقصود استتار قرص است یا ذهاب حمره‌ی مشرقیه یعنی شبهه‌ی حکمیه چند منشأ دارد؛ (1) من جهة شبهة المفهومية (2) من جهة تعارض الأدلة (3) من جهة وحدة المطلوب و تعدد المطلوب.

گاهی اوقات ما از جهت شبهه‌ی مفهومیه اینجا شبهه‌ی حکمی پیدا می‌کنیم می‌گوئیم مفهوم لیل را نمی‌دانیم چیست؟ آیا استتار قرص است یا ذهاب حمره است؟ یا در باب مثالی که زدند در تعارض ادله در وقت عشاءین است، آنجا ادله مختلف است، از

بعضی ادله استفاده می‌شود که غایتش انتصاف اللیل است از بعضی ادله استفاده می‌شود طلوع فجر است، بالأخره نمی‌دانیم وقت عشاءین تا انتصاف اللیل است یا طلوع فجر است.

اینجا این بحث شبهه‌ی حکمیه از این دو جهت را باید حکمش را روشن کنیم و بعد هم بحث تعدد مطلوب و وحدت مطلوب را بیان کنیم و باز قبل از اینها در ذهن شریف‌تان این را بیاورید که وقتی مولا می‌گوید يجب الجلوس إلى الزوال اینجا برای شک گاهی اوقات می‌گوئیم زوال به حسب خارج محقق شد یا نشد؟ می‌شود شبهه‌ی موضوعیه. گاهی اوقات می‌گوئیم زوال آیا رسیدن خورشید به دایره‌ی نصف النهار است یا عبور از دایره‌ی نصف النهار؟ به عنوان مثال عرض می‌کنم، این دو.

گاهی اوقات شک ما بر این است که آیا مولا در اینجا دو تا مطلوب دارد یا یک مطلوب؟ جلوس إلى الزوال جلوس مقید به زوال یک مطلوب واحد برای مولا است یا مولا دو تا مطلوب دارد، یکی اصل جلوس است و دومی هم إلى الزوال بودن است، به طوری که اگر الی الزوال بودن از بین رفت آن مطلوب اول هنوز به مطلوبیت خودش باقی باشد.

بعبارة آخری گاهی اوقات ما می‌گوئیم این قید و غایت یعنی زوال، موضوعاً مفهوماً در اینجا هیچ اشکالی و شبهه‌ای نیست، این یک. و می‌دانیم بعد از زوال وجوب جلوس منتفی است، این هم دو. اما شک می‌کنیم بعد از زوال یک وجوب جدیدی می‌آید یا نه؟ این هم یکی از موضوعاتی است که اینجا باید بحث شود، یعنی این وجوب جلوس إلى الزوال گاهی اوقات زوال موضوعاً روشن است، مفهوماً روشن است، ما هم می‌دانیم در اینجا وقتی زوال آمد این وجوب منتفی است به نحو وحدت مطلوب است، ولی شک می‌کنیم بعد از زوال آیا یک وجوب جدیدی از ناحیه‌ی مولا آمد یا نیامد؟ این عناوین و موارد شکی است که اینجا مطرح می‌شود.

بررسی جریان استصحاب در هر کدام از موارد شبهه

در شبهات موضوعیه‌اش بحث روشن است، اگر زمان به نحو عدمی باشد استصحاب عدم جاری است، به نحو وجودی باشد که همان بحث‌هایی است که در استصحاب زمان گفتیم، اما در شبهه‌ی حکمیه چه من جهت المفهوم و چه من جهت تعارض الأدلة، اینجا مرحوم شیخ اعلی الله مقامه الشریف و مرحوم آخوند در کفایه و جمع زیادی گفتند باید بین اینکه زمان ظرف باشد یا قید باشد تفصیل بدهیم. اگر زمان ظرف باشد استصحاب جریان دارد و اگر زمان قید باشد اینجا استصحاب جریان ندارد.

دیدگاه محقق نائینی در شبهات حکمیه قسم دوم زمانیات و اشکال به شیخ و آخوند

برخی از بزرگان مثل مرحوم محقق نائینی اعلی الله مقامه الشریف اعتراض کردند و فرمودند لا فرق بین اینکه ما زمان را ظرف قرار بدهیم یا زمان را قید قرار بدهیم و فرمودند در هر دو صورت چه زمان ظرف باشد و چه زمان قید باشد، استصحاب جریان ندارد، چرا؟

نائینی می‌فرماید در هر دو صورت شک ما از قبیل شک در مقتضی است و نائینی استصحاب را در شک در مقتضی جاری نمی‌داند. البته مقتضی را هم یک تفسیر خاصی کرده مرحوم نائینی که بحثش قبلاً گذشت در اوایل استصحاب این بحث تفصیل شک بین مقتضی و رافع را بحث کردیم ولی این مطلب مبنایی است.

نائینی فقط می‌گوید زیرا چه زمان ظرف باشد و چه زمان قید باشد، برمی‌گردد به اینکه اینجا عنوان شک در مقتضی را دارد و ما استصحاب را در شک در مقتضی جاری نمی‌دانیم، جواب این است که این اختلاف مبنایی می‌شود، کسانی که استصحاب را در شک در مقتضی جاری می‌دانند اینجا باید بین ظرف و قید فرق بگذارند.

و همین جا این اشکال بر مرحوم شیخ وارد می‌شود که این عنوان شک در مقتضی را اگر داشته باشد خود شما (شیخ) شک در مقتضی را جاری نمی‌دانید اما عرض کردم وارد این بحث نمی‌شویم، نائینی برای مقتضی یک معنایی کرده غیر از آن معنایی که شیخ کرده، در اینجا که شبهه‌ی مفهومی یا تعارض الادله است و هر دو منشأ برای شبهه حکمیه است روی تفسیر شیخ عنوان شک در مقتضی را پیدا نمی‌کند.

نائینی برای مقتضی یک معنایی می‌کند روی معنای خودش عنوان شک در مقتضی را پیدا می‌کند که در نتیجه دو تا اشکال بر مرحوم نائینی وارد است، یک اشکال، تفسیری که برای مقتضی کرده یعنی آنچه که در این موارد نائینی می‌گوید عنوان شک در مقتضی است اصلاً دیگران روی تفسیری که برای شک در مقتضی می‌کنند عنوان مقتضی را ندارد، دوم مسئله‌ی کبرا است، این یک بیان برای اشکال به شیخ و آخوند.

اشکال دوم به تفصیل مرحوم شیخ و محقق آخوند

اما بیان دیگر گفتند اصلاً ظرفیت معنا ندارد اینکه ما بگوئیم زمان عنوان ظرف را دارد دیگر معنا ندارد، زمان همیشه قید است، چرا؟ برای اینکه اگر زمان بخواهد ظرف باشد اهمال در مقام ثبوت لازم دارد، لازمه‌ی ظرفیت اهمال در مقام ثبوت است، برای اینکه یک فعلی که مطلوب مولا است یا مولا در مقام ثبوت زمان برایش خصوصیت ندارد به نحو مطلق اراده می‌کند یا به نحو مقید اراده می‌کند. اگر به نحو مطلق اراده کرده چرا این قید زمان را آورده ظاهراً، اگر در مقام ثبوت به نحو مقید اراده کرده این می‌شود قید.

بعبارة آخری ولو اینکه این بیان‌ها اینجا مختلف است و ما داریم به این نحو بیان می‌کنیم که معنای ظرفیت اهمال در مقام ثبوت است، در مقام ثبوت بگوئیم مولا معلوم نیست که این را مطلق اراده کرده یا مقید؟ یا این را بگوئیم، این یک بیان است.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

در مقام اثبات می‌گوئید این ظرف است، یعنی با انتفائش آن حکم منتفی نمی‌شود، به این معناست که اهمال در مقام ثبوت باشد، پس این اشکال دوم است که الآن جواب می‌دهیم.

بیان اشکال این است؛ آخوند و شیخ بین ظرفیت و قیدیت تفصیل دادند، مبنای این بزرگان و خیلی‌ها هم از اینها تبعیت کردند و گفتند اگر زمان ظرف باشد این وجوب امساک قابل استصحاب است، اگر زمان قید باشد وجوب امساک قابل استصحاب نیست. در مقابل اینها یکی کلام نائینی بود که بیان کردیم و تمام شد، این اشکال دوم است.

در اشکال دوم مستشکل می‌گوید اصلاً لا مجال للتفصیل بین ظرفیة و القیدیة، برای اینکه ظرفیت یک معنای معقولی ندارد لا یرجع الی یک معنای محصل و معقول، چرا؟ می‌گوئیم ظرفیت به چه معناست؟ یعنی اگر این منتفی شد حکم منتفی نمی‌شود، معنای عدم و انتفاء حکم چیست؟ به این معناست که ما ندانیم مولا در مقام ثبوت این حکم را مطلق اراده کرده یا مقید اراده کرده؟ در حالی که کبرای این مطلب مسلم است، کبرای اینکه می‌گوئیم مولا در مقام ثبوت نمی‌تواند مهمل بگذارد، در مقام ثبوت یا این فعل به صورت مطلق یعنی با قطع نظر از این زمان برایش مطلوب است یا مقید به این زمان برایش مطلوب است، این از نظر مقام ثبوت.

در مقام اثبات اهمال امکان دارد، اجمال، اهمال، اینها در مقام اثبات امکان دارد اما در مقام ثبوت نمی‌شود یک مولایی بگوید

من نمی‌دانم در اندرون خودم و در نفس خودم آیا مطلق اراده کردم یا مقید؟ در حالی که می‌خواهند بگویند ظرفیت مستلزم اهمال در مقام ثبوت است. جواب این است که شما ظرفیت را چطور معنا می‌کنید؟ یک معنای ظاهری برای این تفصیل وجود دارد و آن اینکه همانطوری که زمان ظرف برای وجود هر انسانی و هر عملی هست و جوب این فعل هم در این زمان هست، اینطور معنا می‌کنید، اگر ظرفیت را به همین معنای متعارف بیان کنید ممکن است این اشکال پیش بیاید اما ظرفیت در اینجا و قیدیت عبارتۀ آخرای حال بودن و مقوم بودن است.

جواب استاد معظم به اشکال دوم

اینکه عرض کردم، از کلمات مثل مرحوم آقای خوئی استفاده می‌شود که ایشان این اشکال را پذیرفته و نتیجه می‌گیرد که اصلاً ظرفیت معنا ندارد، در حالی که ما خودمان وقتی متن کفایه را می‌گفتیم یا کلام مرحوم شیخ را می‌خواستیم تفسیر کنیم ظرفیت به این معناست که این از حالات عارضه است، قیدیت به معنای مقوم بودن است، آیا نمی‌شود مولا یک وقت زمان را در لسان دلیل به عنوان حال بیاورد از حالات عارضه، یک وقت در لسان دلیل به عنوان قید بیاورد؟ چرا، هر دو امکان دارد.

حالا اگر شک کردیم که مولا این را به عنوان حال قرار داده یا به عنوان مقوم، آنجا می‌گوئیم اصل این است که به عنوان مقوم قرار داده ولی امکان هر دو وجود دارد، عبارتۀ آخری ظرفیت را اگر همین معنایی که مثل مرحوم آقای خوئی کرده و بعضی دیگر همین معنا را کردند که همانطوری که زمان ظرف لکل شیء، شارع این وجوب امساک را هم در این زمان قرار داده، هم اشکالش این است که شارع نمی‌تواند این زمان را در تشریع خودش دخیل کند و هم اینکه اهمال در مقام ثبوت لازم می‌آید، در حالی که این تفصیل مرحوم شیخ و آخوند روحش برمی‌گردد به این معنا که آیا زمان عنوان حالت عارضه‌ی طارئه را دارد یا عنوان مقوم را دارد؟

اگر این را گفتیم دیگر چه ربطی به مقام ثبوت دارد؟ یعنی چه ربطی به اهمال در مقام ثبوت دارد، مولا در مقام ثبوت یک وقت این زمان را دخیل در این حکم قرار می‌دهد و یک وقت دخیل در آن قرار نمی‌دهد، این مستلزم اهمال در مقام ثبوت نمی‌شود.

یا این زمان دخالت در ملاک این حکم دارد، یک وقت مولا می‌گوید تا زوال بنشین، ما می‌دانیم تا زوال از حالات عارضه‌ی این جلوس است، جلوس إلى الزوال، این خیلی دخیل در حکم ندارد اینجا بعد از زوال شک می‌کنیم آیا این وجوب جلوس هست یا نه؟ استصحاب می‌کنیم برای اینکه زمان به قول امروزی‌ها سنجاق به جلوس نشده، جلوس مطلوب برای مولاست و این زمان هم از حالات عارضه است.

مثال دیگر در غیر بحث زمان داریم در فقه برای حالت و مقید بودن به عبارت دیگر همان چیزی که گاهی اوقات از آن تعبیر به حیثیت تعلیلیه می‌کنیم و حیثیت تقییدیه، گاهی مولا زمان را به عنوان حیث تعلیلی قرار می‌دهد و گاهی اوقات زمان را به عنوان حیث تقییدی قرار می‌دهد، بقیه‌ی قیود هم همینطور است، مثلاً در یک جایی مولا عالم بودن را به عنوان حیث تعلیلی قرار می‌دهد می‌گوید صلی خلف العالم، می‌دانیم عالم حیثیت تعلیلیه داریم و قید نیست، مقوم نیست، اگر این آدم عالم هم نبود و فقط عادل بود کافی است، اما یک وقت به عنوان حیث تقییدی قرار می‌دهد مقوم است می‌گوید قلّد العالم، از عالم تقلید کن، اینجا عنوان مقوم را دارد، وقتی این عالم به یک سنّ کهولتی رسید و علمش را از دست داد اینجا دیگر مسئله‌ی تقلیدش مشکل پیدا می‌کند، چون این حیث تقیید، از اول هم که اگر عالم نبود نمی‌شود از او تقلید کرد و بعد هم که علمش را از دست داد نمی‌توانیم بگوئیم استصحاب می‌کنیم جواز تقلید را، بگوئیم یک مرجع تقلیدی 120 سالش شده و علمش را از دست داده به خاطر کهولت سن، بگوئیم حالا استصحاب می‌کنیم جواز تقلید را، نمی‌شود، چون عالم بودن مقوم است. هر جا عنوان عالم بودن عنوان مقوم را داشت ینتفی الحکم بانتفاءالقید.

پس تفصیل شیخ و تفصیل مرحوم آخوند برمی‌گردد به مسئله‌ی حال بودن و مقوم بودن، نه اینکه ما برگردانیمش به معنای دیگر و این مستلزم اهمال در مقام ثبوت باشد.

این بحث یک مقداری ناتمام ماند، منتهی خواستیم این تنبیه را به یک نحوی تا اینجا برسانیم. ما سال آینده اگر زنده باشیم ان شاء الله و توفیق داشته باشیم خدمت آقایان برسیم از استصحاب تعلیقی شروع می‌کنیم و بلکه ان شاء الله توفیق پیدا کنیم سال آینده بحث استصحاب را تمام کنیم. سال آینده بحث‌های خیلی مهمی را داریم هم بحث استصحاب تعلیقی را داریم و هم بحث اصل مثبت را داریم و هم تعارض بین استصحاب و قواعد دیگر را داریم که بحث‌های خیلی مهمی در پیش است.

چند نکته را عرض کنم؛

بعضی از آقایان فرمودند راجع به بحث‌های تابستان اگر نکاتی هست بیان کنم، من همیشه گفتم یکی از کارهای بسیار خوب این است که بحث سال گذشته را مرور جدید کنیم یعنی برنامه‌ی اول‌تان قرار بدهید حالا جزوهای که خودتان دارید یا آنچه از درس پیاده شده و در اختیارتان قرار گرفته یک دور این را بخوانید که این بحث‌ها با این یادآوری، اگر بنا بود که بدون این یادآوری یکی دو سال دیگر از ذهن تان برود با این یادآوری در ذهنتان می‌ماند و این خیلی مهم است.

برنامه‌ی دوم‌تان این باشد که چند تا از این موضوعات را تحقیق کنید، ما امسال در اصول یا از اول استصحاب بحث احکام وضعیه را داشتیم، همین اول سال بود که بحث‌های خیلی مهمی در احکام وضعیه بود، حقیقت احکام وضعیه چیست، این باید دنبال شود، یک نکته‌ای را در بحث فقه در روز گذشته بحث شد که برای خودم هم تازگی داشت و آن اینکه در احکام وضعیه مجالی برای عقل نیست!

یعنی یکی از نقاط افتراق بین احکام وضعیه و احکام تکلیفیه این است که در احکام وضعیه مجالی برای عقل نیست، عقل نمی‌تواند درک کند این فاسد است یا صحیح؟ این را به عنوان یک کبرا مطرح کردیم ولی تحقیق حول احکام وضعیه یک بحث بسیار خوبی است که ان شاء الله داشته باشیم.

باز بعضی از این تنبیهاتی که در ادامه داشتیم را دنبال کنید نظرات خودتان را حتماً یادداشت کنید، یکی از اشکالات حوزه این است که در درس‌های خارج آقایانی که حضور پیدا می‌کنند خودشان را مکلف به اینکه اظهار نظر کنند نمی‌بینند، در حالی که این اشتباه است! مگر انسان چقدر عمر دارد؟

این بحث استصحاب زمان و زمانیات، آنطوری که دلم می‌خواست تمام نشد ولی تا یک حدّی تمامش کردیم، یا استصحاب در اقسام کلی، کلی قسم اول، قسم ثانی، قسم ثالث و رابع و فروعاتش که مطرح می‌شد را حتماً اظهار نظر کنید که نظر خودتان همین جا روشن باشد ولو اینکه ممکن است بعداً تبدّل رأی پیش بیاید.

علی کل حال حتماً بنشینید یکی دو روز فکر کنید که چند ماه در پیش دارید تا شروع سال آینده چقدر وقت دارید؟ چقدر ماه رمضان است، چقدر قبل از رمضان ممکن است و چقدر بعد از آن ممکن است، یک مقداری هم برنامه‌ی تفریحی برای خودتان و خانواده‌تان داشته باشید، من با اینکه بگوئیم تابستان درست عین ایام تحصیلی باشد و فرقی نکند موافق نیستم، باید یک مقدار کار سبک‌تر باشد اما برنامه داشته باشید و کار علمی‌تان را حتماً، یا به نحو نوشتن یا به نحو مطالعه. وقتی تعطیل می‌شود انسان صبح تعطیلی می‌گوید امروز یک مقداری بخوابم تا ساعت 9، این اشتباه است! اگر انسان بگوید من باید هر روز ساعت هشت باید کارم را آغاز کنم، حالا یا در مجلس درس یا در کتابخانه، اینطوری خودمان را مقید کنیم و ملزم کنیم.

امیدواریم ان شاء الله آنچه امسال گفتیم و شما شنیدید اینها مورد رضای خدای تبارک و تعالی باشد، این در کارنامه‌ی ما به عنوان یک عمل خالص برای خدای تبارک و تعالی ثبت شده باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین